

# امام خمینی و مبارزه با تحجّر

□ شیدالله رستخیز شورکائی

مقدمه

مطالعه آثار باقیمانده از امام بیانگر اینست که ایشان هم در ترویج و گسترش معارف جامع و ناب دین و هم در مبارزه با طاغوت و حتی بعد از پیروزی انقلاب، بویژه در دوران هشت سال دفاع مقدس از یک «اندیشه و تفکر» بیش از همه نالیده‌اند و بارها در نوشته‌ها و بیانات خودشان آن را یادآور شدند و آن، «تفکر انحرافی تحجّر» و شاید بهتر است بگوئیم «تفکر ضد تفکر و تعقل» بود، که ابتدای این نوشته را مزین می‌کنیم به جملاتی از نامه آن بزرگوار خطاب به آقای سیدحمید روحانی که فرمودند:

«شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد، تحجّر و واپسگرائی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلامی سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه، اسلام آمریکایی کردند.»

شما باید نشان دهید که در جمود حوزه‌های علمیه آن زمان که هر حرکتی را منتهم به حرکت مارکسیستی و یا حرکت انگلیسی می‌کردند، تنی چند از عالمان دین باور دست در دست مردم کوچه و بازار، مردم فقیر و زجر کشیده گذاشتند و خود را به آتش و خون زدند و از آن پیروز بیرون آمدند.

شما باید به روشنی ترسیم کنید که در سال ۴۱ سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزه روحانیت اصیل در مرگ آباد تحجّر و مقدس مآبی چه ظلم‌ها بر عده‌ای روحانی پاکبخته رفت، چه



نالاهای دردمندانه کردند. چه خون دل‌ها خوردند، متهم به جاسوسی و بی‌دینی شدند ولی با توکل بر خدای بزرگ کمر همت را بستند و از تهمت و ناسزا نهراسیدند و خود را به طوفان بلا زدند و در جنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشن فکری و تحجّر گرائی سرافراز - ولی غرقه به خون یاران و رفیقان خویش - پیروز شدند.<sup>۱</sup>

اکنون با توجه به این مقدمه به بحث تحجّر و جایگاه آن در اندیشه حضرت امام خمینی می‌پردازیم.

### معنای لغوی «تحجّر»

تحجّر، از ریشه «حجر» مصدر است از باب تفعّل و به معنای: «بصورت سنگ درآمدن». افعالی که از این کلمه ساخته می‌شود دارای معانی زیر است. «تحجّر» و «استحجر» بصورت سنگ درآمد. به سنگواره تبدیل شد. تحجّر علیه: بر او تنگ و سخت گرفت.<sup>۲</sup>

دقت در معنای لغوی «تحجّر» مبین این نکته است که آنچه تبدیل به سنگ یا «سنگواره» می‌شود از ابتدا، چیز دیگری بوده و انتظاری هم که از آن می‌رفت این بود که چنین تبدیلی در آن، صورت نگیرد. چنین تبدیل و تحولی در مورد انسان و اندیشه و عمل او همواره با بار منفی همراه است، چون بر خلاف استعداد طبیعی و اقتضای فطری خود، مسیر نزولی را طی کرده و به مرحله پائین‌تری نائل شده است. پس تحجّر فکری، نوعی توقف و ایستائی و یا حرکت از کمال به سوی نقص است و هر انسان عاقل و سلیم النفس از نقصان، فراری و گریزان است.

### موضوع و مورد تحجّر

آن چیزی که در انسان وجود دارد و در سیر نزولی، حالت سنگواره به خود می‌گیرد و یا به تعبیر دیگر موضوع و مورد «تحجّر» محسوب می‌شود دو چیز است. الف: عقل؛ ب: دل یا قلب. اگر موضوع و مورد تحجّر، عقل باشد بیانگر عدم رشد فکری است که موجب صوری نگری، تنگ نظری و جمود در مسائل و حوادث مختلف و بویژه موضوعات و پدیده‌های پیچیده و مشتبّه است و اگر مورد تحجّر، قلب باشد موجب «قساوت قلب و سنگدلی» است که مفهوم مقابل

آن، لطافت و رقت قلب است. ولذا قرآن کریم راجع به «تحجر قلبی»، ضمن شرح خطاها و گناہانی که بنی اسرائیل مرتکب شدند می‌فرماید:

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»<sup>۳</sup>.

با توجه به ارتباط ظریف، پیچیده و تنگاتنگی که از نظر تأثیر و تأثر میان عقل و قلب وجود دارد، می‌توان این نتیجه را گرفت که «تحجر قلبی» ناشی از تحجر عقلی است زیرا تحجر عقلی سبب تنگی و به مرور زمان موجب بسته شدن جاده معرفت می‌گردد و با بسته شدن جاده معرفت، راه ایمان نیز به همان میزان تنگ و یا بسته می‌شود چون معرفت مربوط به عقل و ایمان، مربوط به دل و قلب است. آن که از نظر فکری متحجر شد به تدریج به بیماری تحجر قلبی نیز دچار می‌شود و کارش می‌رسد به جایی که حتی با کشتن انسان‌های مومن در صدد تقرب به خدا برمی‌آید و این خطرناکترین نوع تحجر است که در کمین زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها است.

ممکن است گفته شود که چه اشکالی دارد از اینکه فردی بخواهد در مسیر نقصان حرکت کرده و از بالا به پائین بیاید و یا اصلاً رو به بالا نرود؟ پاسخ آن واضح است: اولاً این حرکت مخالف اقتضای فطری انسان‌ها است زیرا اقتضای فطرت آدمی، حرکت از پائین به بالاست یعنی صعود است نه سقوط. ثانیاً آنکه فکر و دلش تبدیل به سنگ یا سنگواره شد مانع حرکت تکاملی جوامع انسانی و اسلامی می‌شود و گسترش این اندیشه در سطح جامعه همچون میکروبی سایر اعضای جامعه را فلج کرده و در دراز مدت خواهیم دید که یک جامعه پویا، متحرک و در حال رشد متعادل و متوازن، دچار یک نوع رکود فکری و عملی شده و با کاروان علم و دانش و اندیشه بشری فاصله زیادی گرفته است.

البته باید توجه داشت که از تفاوت‌های بارز جامعه امروزی با جوامع قرون گذشته، تسریع در تأثیر و تأثر افراد آن نسبت به یکدیگر است بنابراین هیچ فرد یا گروهی در چنین اوضاع و شرایطی



□ تجر فکری، نوعی توقف و ایستایی یا حرکت به سوی نقص است و هر انسان عاقل و سلیم النفسی از نقصان، فراری و گریزان است

□ آنکه از نظر فکری متحجر شد بتدریج به بیماری تجر قلبی نیز دچار می‌شود و کارش می‌رسد به جایی که حتی با کشتن انسانهای مؤمن درصدد تقرب به خدا برمی‌آید

نمی‌تواند خودش را از این تأثیر و تأثرات دور نگهدارد و یا شاید به سختی بتواند از عوارض آن مصون بماند. همچنانکه صاحبان عقل صائب و اراده غالب می‌توانند با ایفای نقش صحیح و درست موجب تأثیرگذاری بر روند تکاملی جامعه انسانی شوند، تجر از موانع خطرناک این حرکت است.

### مفهوم تجر و گستره آن

اگرچه در کتاب‌ها، کلمه «تجر» را به تنگ‌نظری، بسته ذهنی، جمود و داشتن اندیشه ساکن و راكد تعريف کرده و آن را وصفی برای اندیشه و بینش فرد یا جامعه برگزیده‌اند<sup>۴</sup> و در کنار آن معانی دیگری نیز مثل: خشک مقدسی، قشری‌گری، مقدس‌مآبی و جاهل متنسک را مترادف آن در نظر می‌گیرند ولی هیچ یک از اینها تعریف منطقی محسوب نمی‌شود، بلکه به اصطلاح شرح الاسمی بیش نیست. لذا برای ارائه تعریف جامعی از این کلمه به نحوی که مبین چنان مفهومی باشد، به مصادیق و جلوه‌های آن توجه کرده و در نهایت می‌توان گفت:

حالتی نفسانی ناشی از کم‌فهمی یا کج‌فهمی حقیقتی ذو ابعاد و ذو مراتب همراه با ادعای مصرانه بر کمال و صحت فهم خویش و نفی و انکار فهم سایرین بدون دلیل معقول.

با تعریفی که ارائه شد می‌توان نتیجه گرفت که این صفت، محصور نمی‌شود به شخص یا اشخاصی که در علوم و معارف دین کار می‌کنند و از چنین حالت نفسانی و ویژگی‌هایی برخوردارند، بلکه می‌توان آن را به همه مدعیان علم و دانایی در علوم و معارف بشری نیز تعمیم داد، یعنی هر کس در فهم حقیقتی ذو ابعاد و ذو مراتب مدعی شود آنچه را که من فهمیدم و یا بدان نائل شدم فهمی کامل و درست است و دلیلی معقول برای اثبات مدعای خویش ارائه نداده و اصرار بر این داشته باشد که فهم دیگران غلط، مردود و باطل است این شخص دارای حالت نفسانی تحجر بوده و متحجر محسوب می‌شود<sup>۵</sup> و مفاهیمی مثل تنگ‌نظری، بسته ذهنی و قشری‌گری در این شخص نیز وجود دارد اگرچه عالم دینی نباشد.

اما چون موضوع بحث ما، تحجر از دیدگاه امام است و در صدیدیم تا از آن به عنوان مانع و خطری بزرگ در مسیر حرکت تکاملی انسان، در فهم دین و گسترش و ترویج آن، ذکری به میان آورده و به شرح و بسط آن پردازیم لذا بیشتر مطالب مقاله در همین موضوع است، وگرنه دامنه و گستره تحجر با تعریفی که ارائه شد از این وسیع‌تر است.

آنچه در مفهوم تحجر وجود دارد و موجب مذمت متحجرین و جدایی صف آنها از سایرین می‌شود نفس «کم‌فهمی یا کج‌فهمی» نیست بلکه مسأله اصرار و پافشاری نامعقول بر صحت و کمال فهم خویش همراه با نفی و انکار فهم دیگران است. وگرنه کم‌فهمی‌هایی که ناشی از محدودیت علمی بشر در مقابل انبوه بی‌شماری از مجهولات عالم باشد امری بدیهی و واضح است و نیاز به ارائه برهان و استدلال نیست.

*تا بدانجا رسید دانش من من علوم را تا آنجا که بدانم همی که نادانم*

دین اسلام و یا به عبارت دیگر مجموعه تعالیم و حیانی و روایات صحیح معصومین (ع) که بنیان آموزه‌های دینی را تشکیل می‌دهد دامنه‌اش آنقدر وسیع و در عین حال دارای مراتب است که هرچه زمان می‌گذرد، درستی و کمال آن روشن‌تر و قدرت آن در پاسخگویی به نیازهای انسان آشکارتر می‌شود. اگر کسی سیری اجمالی و یا تفصیلی به شاخه‌های مختلف درخت معارف دین مثل فقه و اصول، تفسیر و حدیث، عرفان و اخلاق، فلسفه و کلام، حقوق و... داشته باشد



خواهد دید که همه اینها ریشه در آیات قرآن و روایات صحیح معصومین (ع) دارد، حال اگر کسی در یکی از این علوم، متخصص و صاحب نظر شود و بخواهد فهم خویش را فهمی کامل از آن حقیقت ذوابعاد و ذو مراتب انگارد و در صدد نفی و طرد فهم سایر متخصصان در علوم دین برآید و فهم و دانش آنها را هیچ انگارد، این شخص دچار حالت تحجر شده و این نوع تحجر در منظر امام حجابی است بین او و خدا و لذا در مورد تحجری که ناشی از «کم فهمی» آن حقیقت ذو ابعاد و ذو مراتب باشد فرمود:

انسان به همان علمی که دارد گاهی خیال می‌کند که همه‌اش همین است، انسان از باب اینکه خودخواه است - مگر اینکه از جلد بیرون بیاید - هر علمی را که یافته است، ادراک کرده و خوانده است همه کمالات را هم منحصر به آن می‌داند. فقیه خیال می‌کند غیر فقه چیز دیگری نیست در عالم، عارف خیال می‌کند غیر از عرفان چیزی نیست حال یا علم را فقط عبارت از آن می‌داند که با مشاهده و یا تجربه و امثال اینها باشد، این را علم می‌داند و مابقی را دیگر علم نمی‌داند. این حجاب بزرگی است برای همه ما، حجابهای زیادی است که غلیظتر از همه، همین حجاب علم است.<sup>۶</sup>

در منظر امام همان طوری که فهم ناصحیح و یا اندک از حقیقتی ذو ابعاد و ذو مراتب همراه با نفی و انکار نامعقول فهم سایرین نوعی تحجر محسوب می‌شود، تخصص در یک رشته از علوم و دانش بشری همراه با طرد سایر علوم و دانش‌ها نیز تحجر به حساب می‌آید.

امام در همان اوائل به کسی که علیه فلسفه صحبت کرده بود فرمود:

تو که فلسفه نخوانده‌ای چرا علیه فلسفه صحبت می‌کنی؟ این بزرگترین نوع تحجر است که کسی به چیزی محیط نیست ردش کند. ممنوعش کند و به ابطالش بپردازد.<sup>۷</sup>

قرآن کریم که مبنای معرفت دینی است برای پیشگیری از پیدایش چنین شیوه و سیره‌ای در حیات فردی و اجتماعی مسلمانان، بر اصل علم و آگاهی در قضاوتها و ارائه نظرات و یا نقد مطالب و نوشته‌های دیگران تأکید کرده و می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»<sup>۸</sup> و در آیه‌ای دیگر خداوند در تعلیل تکذیب قرآن از سوی مشرکین، آن را ناشی از عدم احاطه علمی به حقایقی دانسته که در قرآن مطرح شده است: بل کذبوا بما لم يُحيطوا بعلمه ولما يأتهم تأويله.<sup>۹</sup>

پس دامنه و گستره تحجر تا آنجایی ادامه می‌یابد که جهل و خودخواهی در کنار هم قرار

دارند و این به زمان و مکان خاصی و به شخص یا اشخاص ویژه‌ای تعلق ندارد و تا وقتی شخص متحجر از این دریچه به انسان و مجموعه حقایق عالم می‌نگرد در تقابل سخت و شدیدی با دیگران است.

### دین، حقیقتی ذو ابعاد و ذو مراتب

ذو ابعاد و ذو مراتب بودن حقیقت دین<sup>۱۱</sup> از یک طرف و گستردگی و عمق ابعاد وجودی انسان از طرف دیگر موجب شده تا هر یک از دانشمندان اسلامی از صاحبان عقل و دل در فهم دین و ارائه طریق برای برآوردن نیازهای آدمی دچار اختلاف در رأی و نظر شوند و حتی در برهه‌ای از تاریخ، گروهی به طرد و نفی گروهی دیگر پردازد و این امر موجب معرفی یک بعدی<sup>۱۲</sup> دین و در نهایت، ظلم به دین و از مصادیق مهوریت قرآن کریم است که خداوند از زبان پیامبر (ص) به صورت شکوه و گلایه فرمود: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا».<sup>۱۲</sup>

ذو ابعاد بودن دین اسلام بیانگر جامعیت آن و ذو مراتب بودنش نشانه جاودانگی آن است. بخاطر ذو ابعاد بودن اسلام است که در آن، مسائل اساسی مؤثر در رشد عقلانی و رشد روحی و معنوی انسان آنهم به صورت هماهنگی و به طور مفصل در قرآن کریم و روایات مطرح شده و حتی در امور مادی و چگونگی بهره‌مندی از تمتعات دنیوی و نحوه معاش نیز دستورات و ارشادات خاصی صادر شده است. به سبب ذو مراتب بودن اسلام است که مکتبی مخصوص عصر بعثت پیامبر اکرم (ص) نبوده و با استقرار اصل «امامت و ولایت»<sup>۱۳</sup> در طول نبوت به همه اعصار و امکانه تعلق دارد و همه ابناء بشر هر کس به قدر معرفت و ایمان و عشق و علاقه و نیل به حق از این منبع نیرو می‌گیرد.

جاودانگی اسلام مقتضی پاسخگویی آن به نیاز همه جانبه انسان در گذر ایام است و این پاسخگویی در گرو درک جامعی از دین و اعتقاد جازم به جاودانگی دین از یک طرف و شناخت ابعاد وجودی انسان و نیازهای ثابت و متغیر او از طرف دیگر است. به واسطه محدودیت توانایی



□ در مجموع می‌توان گفت تحجر، حالتی نفسانی ناشی از کم‌فهمی یا کج‌فهمی حقیقتی ذو ابعاد و ذو مراتب همراه با ادعای مصرانه بر کمال و صحت فهم خویش و نفی و انکار سایرین بدون دلیل معقول است

انسان و تفاوت در استعدادها، هر عالمی به کنکاش و تحقیق از بخشی از ابعاد و موضوعات معارف دین پرداخته تا بتواند ضمن کسب این معرفت دو جانبه، در مسیر حیات تکاملی مسلمین نقشی ایفا نموده و به تکلیف الهی خویش نسبت به سرنوشت فردی و جمعی مسلمانان عمل کرده باشد.

ظهور شخصیت‌های نخبه و تاریخ‌ساز در جوامع بشری بویژه اسلامی مبین این حقیقت است که جامعه بشری همچون رودخانه‌ای در حال حرکت و «رفتن» برای «شدن» است. شخصیتی که می‌خواهد جلو دار حرکت تکاملی جامعه اسلامی و انسانی شود باید جامع در علم به دین و انسان و عامل به قوانین الهی باشد چنین انسانی که به تعبیر دیگر، انسان کامل است در مسیر حرکتش به سمت کمال بدون تردید با موانعی روبرو است. عمق و وسعت این مانع، بستگی به عمق و وسعت هدفهای متوسط و هدف عالی و نهایی او دارد.

#### امام و جامعیت در علم و عمل

امام خمینی در پرورش استعدادها، فطری خود در مسیر کمال نهایی یعنی قرب الهی و بهره‌گیری از نیازهای غریزی، با استفاده از آزاری در جهت تقویت تمایلات فطری، انسانی کاملاً موفق و برخوردار از تعادل و توازن لازم بود.

جامعیت امام در علوم و معارف دینی، از فقه و اصول گرفته تا حدیث و تفسیر، اخلاق و



عرفان، فلسفه و کلام، ادبیات فارسی و بخشی از علوم انسانی روز، موجب شد تا نگرشی همه‌جانبه نسبت به «دین» و «انسان» داشته باشد. لذا هر قشری از اقشار مختلف جامعه، آرزوها، تمایلات، خواسته‌ها و در یک کلام، تصویر زیبای زندگی‌اش را در آینه سخنها و فریادهای رسای آن مرد بزرگ می‌دید. همین جامعیت در علوم دین بود که موجب شد تا همه اصناف و عالمان را بخوبی بشناسد و به آمال و نیازهای آنها آگاهی پیدا کند.

از طرف دیگر جامعیت او در عمل و کردار، داشتن صداقت و صفای باطن موجب جذب گروه‌های مختلف مردم و ایجاد «باور و اعتقاد صادقانه» به سخنها و پیامهای صادقانه‌اش شد. اگر نمی‌بود این هماهنگی بین درون و بیرون امام، این دلدادگی آمیخته به عشق و صداقت حاصل نمی‌شد.

با همه تسلطی که امام به علوم و معارف دین داشت ولی با یک نگاه اجمالی و دقیق به پیامها و نوشته‌های او این حقیقت را درمی‌یابیم که از میان همه آنها، یک علم بیش از همه، جلوه‌گری می‌کند و بقیه علوم و دانسته‌هایش را تحت الشعاع قرار می‌دهد و آن عرفان امام است.

امام عارفی نبود که عرفانش را از لابلای کتابها گرفته و فقط در مغزش وارد کرده باشد بلکه او آنچه را که خوانده بود از عقل وارد قلب کرد و به خواننده‌هایش دست یافت. بنابراین آنچه که می‌گفت، حاصل یافته‌هایش از کوچه پس کوچه‌های تنگ و باریک عرفان بود. او نمی‌گفت مگر آنچه را که با چشم دل می‌دید، خیلی‌ها و خیلی چیزها می‌گویند ولی ندیده و نچشیده. اما او مفاهیم بلند عرفانی را با سیر و گشت و گذر در جغرافیای شهر عرفان دید و خرید و سپس خریده‌هایش را به بازار حیات فردی و اجتماعی مردمش آورد و به مشتریان لایق و شایسته عرضه کرد، و به رایگان در اختیارشان گذاشت.

یکی از تفاوت‌های عمده امام با سایر عرفا در همین جاست که آنها عرفان را محصور در محفل شاگردان خصوصی کرده بودند و هرچه در این سیر جلوتر می‌رفتند از حضورشان در جمع کاسته و از تعداد حاضران در آن محفل خصوصی نیز کاسته می‌شد، ولی امام با شجاعت و تدبیری که داشت آن مفاهیم بلند را که ظاهراً ورای فهم عامه بود وارد حیات اجتماعی و سیاسی مردم



کرد و بدون استفاده از الفاظ و کلمات سنگین و قابل درک برای خواص، آن حقایق ناب را در معرض دیدگان مشتاقان از هر قشر و صنفی قرار دارد. امام همه طالبان و جویندگان حق و کام تشنه آنان را چنان با آب حیات عرفان نابش سیراب کرد که هنوز که هنوز است جمع کثیری از آنان در طلب حق و نیل به کمالاتی که او معرف آن بود همه رنجها را که لازمه نیل به هدف است متحمل می شوند.

آنچه در تاریخ حکومتها - بعد از حکومت پنج ساله علی (ع) - سابقه نداشت و پدیده‌ای نو در عرصه سیاست و حکومت‌داری محسوب می شد، این بود که امام سیاست را عرفانی و عرفان را سیاسی کرده بود یعنی در درون همه چیز، همه پدیده‌های سیاسی - اجتماعی و نظامی دست قدرتمند خدا را می دید. در عین حالی که به مردم و احساسات عاشقانه آنها توجه می کرد اما این توجه به مردم هرگز موجب نشد تا از یاد خدا غافل شود چرا که در منظر او «نه گوشه‌گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت شاهد گسستن از حق، میزان در اعمال، انگیزه‌های آنها است، چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است... و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه الهی به معدن قرب حق نائل می شود».<sup>۱۴</sup>

عشق و علاقه امام به مردم از آن جهت بود که آنها را مظاهر جمال و جلال خدا می دانست و لذا خدمت به مردم برای او معبری بود که بتواند به مراتب عالی‌تر عرفان نائل شود و با نیل به آن مرتبه، هیچ گاه نظری تحقیرآمیز نسبت به مردم نداشت و دچار غرور و تکبر نمی شد. جاذبیت امام<sup>۱۵</sup> نیز ناشی از این عشق دوجانبه و خدایی بودن کارهایش بود. بنابراین بزرگترین ظلم به امام این است که اندیشمندی در بررسی حوادث پربینج و تاب انقلاب، از انگیزه امام که خداجویی او باشد غافل شود.

### تجبر، درد مشترک امام و ملاصدرا

مباحث این بخش را با این عبارت شروع می کنیم که: میزان رنج و الم در این عالم به اندازه بلندی و علو هدفی است که انسان دارد. و میزان علو هدف نیز نشان‌دهنده میزان همت انسانی است



که چنان هدفی را دنبال می‌کند.<sup>۱۶</sup>

در این عالم، رفتن به سوی هر هدفی با رنجی همراه است. شاید قرآن کریم با بیان این آیه: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»<sup>۱۷</sup> می‌خواهد بفرماید که ای انسان! لازمه حیات در این عالم، رنج کشیدن است. چه حیات مادی و چه حیات معنوی. چه در صدد رفع نیاز شکم باشی، چه جویای غذای عقل و چه در طلب تقویت و تعالی روح و جانت باشی.

یعنی ای انسان! تو در این عالم برای چیزی خلق شده‌ای که برای نیل به آن باید از درون «تونل رنج و مشقت» گذر نمایی. پس فرق است بین اینکه یکی می‌گوید: انسان فقط برای رنج آفریده شد با آنکه می‌گوید: انسان برای چیزی خلق شده که نیل به آن در گرو «تحمل رنج» است. پس رنج هدفدار، آنهم با هدفی مقدس و متعالی، حریت می‌آورد و حریت نیز سبب تقرب است و شاید عین تقرب باشد. بنابراین هم دنیاداران و هم آخرت‌طلبان، هر دو در رنج و الم قرار دارند و از جهت اصل رنج کشیدن هیچ فرقی با هم ندارند.<sup>۱۸</sup> چرا که هر دو در این عالم که عالم ماده باشد، زندگی می‌کنند و این عالم نیز تحت یک سلسله علل و اسبابی که مبین قانون عقلی و جهان شمول «علیت» باشد اداره می‌شود و کسی نمی‌تواند خارج از این ضوابط تکوینی که مظهر اراده‌ی خداوندی است زندگی کند و بدون شک جهل نسبت به این حقیقت یا سرپیچی از این قواعد ثابت و تکوینی بر رنج انسان در نیل به هدف افزوده و یا مانع از نیل به هدف می‌شود. البته تساوی دنیاداران با آخرت‌طلبان در اصل رنج کشیدن برای نیل به هدف به معنای تساوی نتیجه عمل آنها و یا تساوی مقام آنها در پیشگاه حق تعالی و یگانگی معامله خدا با این دو گروه در دنیا و یا آخرت نیست بلکه در مرحله بعد از انتخاب، هر یک حساب خاص خودش را دارد.

نکته‌ی دیگر اینکه رنج آخرت‌طلبان بیشتر از رنجی است که دنیامحوران در دنیا و برای متاع فانی دنیا متحمل می‌شوند. با این تفاوت که رنج اهل آخرت، هدفدار و آن هم هدفی جاودانه، مقدس و امیدآفرین است و حتی می‌توان گفت که برای بعضی از خدامحوران آخرت پیشه، رنج و مشقت عین نشاط و حریت است یعنی گنج راحتی و آسایش روحی آنها در درون همین رنجی



است که سبب تقرب است، در حالی که برای دنیامداران خود محور اینگونه نیست، یعنی تمام رنج و تلاش آنها در این است که از این رنج‌هایی پیدا کنند در حالی که خروج از این تنگنا با بودن در این عالم و داشتن هدفی فانی جزء محالات است. حال آنکه برای جمعی از بلندهمتان آخرت طلب دقیقاً برعکس است و به قول سعدی شیرازی:

کوتاه دیدگان، همه راحت طلب کنند      عارف، بلا که راحت او در بلای اوست

قاعده دیگر حاکم بر این عالم، تقدم رنج نسبی آن بر رفاه و لذت نسبی اش می‌باشد. هم مطالعه زندگی ابناء بشر مبین این حقیقت است و هم آیات قرآن در بیان اوصاف این عالم و تلاش آدمی برای نیل به هدف بر این اصل تأکید می‌ورزد از جمله:

سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا.<sup>۱۹</sup>

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.<sup>۲۰</sup>

از آنچه تا کنون ذکر شد می‌توان اصول ذیل را استنباط کرد:

الف - هیچ کس تحت هیچ شرایطی تا وقتی در این عالم زندگی می‌کند از رنج و الم مبرا نیست.

ب - رنج و الم، تقدم زمانی و یا ذاتی بر لذت و آسایش دارد.

ج - رنج و آسایش در این عالم جنبه نسبی دارد و شدت و ضعف آن بستگی به شرایط

درونی و بیرونی افراد و علو و ارزشمندی هدف آنها دارد.

با توجه به اصول یادشده می‌پردازیم به اصل بحث یعنی «تجهر» درد و رنج مشترک امام خمینی و ملاصدرا. این دو انسان حکیم و بزرگوار بواسطه انتخاب هدفی بلند و متعالی که برداشتن موانع رشد عقلانی و روحی از مسیر زندگی مسلمانان باشد نشان دادند که دارای همتی بلند و اراده‌ای قوی بودند چرا که صاحبان همت بلندند که هدفی متعالی برمی‌گزینند، ولی از آنجایی که هر دو انسان بودند و در این عالم زندگی می‌کردند نمی‌توانستند از این قاعده کلی یعنی تناسب میزان رنج با علو هدف مستثنی شوند. بنابراین فریاد رسای آنها بر سر «تجهر» که در تاریخ ثبت شده یک امر طبیعی و عادی است چرا که ایجاد تغییر در نوع نگرش انسان‌ها به زندگی، و دادن

جهت متعالی و معقول به حیات آدمی کاری بسیار پرمشقت و طاقت‌فرسات و رنج مناسب خویش را می‌طلبد.

مرحوم ملاصدرا با مطالعهٔ اوضاع زمان و درک عمیق و گسترده نسبت به تعالیم و حیانی دست به کاری زد که در سیره و منش عالمان گذشته در حوزهٔ معرفت دینی سابقه نداشت یعنی او توانست از یک طرف با کسب آگاهی از ابعاد مختلف دین و تدقیق و تحقیق در قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، و از طرف دیگر با بهره‌گیری تمام و کمال از ابزار درونی معرفت یعنی عقل و قلب، بنای رفیعی از معرفت دینی بسازد و آن ارائه نظریاتی بود که نه تنها موجب ضربه به معارف گذشتگان در حوزه دین نشد بلکه با مهارتی که داشت و تجاربی که حاصل نمود توانست وحدت و انسجام مستحکمی میان دو بخش از معرفت دینی یعنی عرفان و فلسفه ایجاد نموده و این دو شاخهٔ معرفت را چنان با فطانت و لطافت به هم پیوند دهد که حاصل این پیوند در زمانهای بعد معلوم و مشهود شد.

وی توانست با اتخاذ شیوه‌ای معقول و مقبول به اختلاف دامنه‌داری که قبل از او میان دو گروه از صاحبان عقل و دل وجود داشت یعنی تخصم شدیدی را که میان عارفان و فیلسوفان بود کاهش داده، به مرور زمان زمینهٔ محو آن را فراهم نماید.<sup>۲۱</sup>

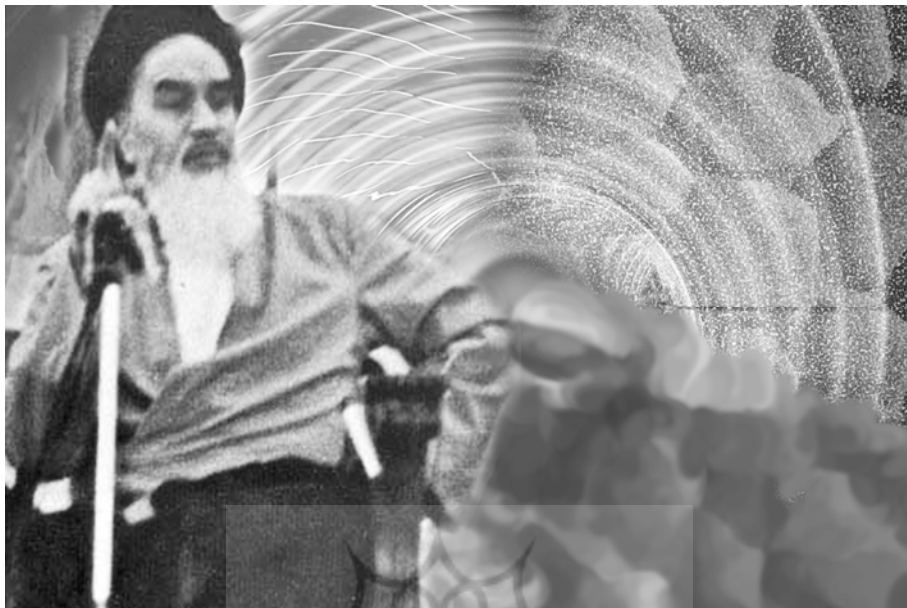
حرکت مرحوم ملاصدرا موجب گسترده‌گی و تعمیق عرفان و فلسفه شد و او برای محو افتراق و جدایی میان این دو گروه از اصحاب فکر و دل، تمام توان خویش را بکار برد و شاید نیل به همین هدف بود که حتی عنوان جدیدی برای آن برگزیدند که همان حکمت متعالیه باشد.

با توجه به اصل تناسب رنج با علو هدف، ایشان نیز در حرکت تکاملی در معرفت دین با موانع زیادی روبرو بود به نحوی که با همه شرح صدری که داشت ولی باز هم از اوضاع زمان و کج‌فهمی‌ها و کم‌فهمی‌های گروهی می‌نالید و شاید هم به همین منظور مجبور به عزلت و یا به تعبیر دیگر، مجبور به هجرت شد و چندین سال در نواحی قم به ریاضت عقلی و قلبی پرداخت.<sup>۲۲</sup>

آن حکیم الهی در بیان سبب نگارش کتاب «کسر اصنام الجاهلیه» می‌فرماید:

«در این زمان که تاریکی‌های نادانی و نابینایی در شهر پراکنده گشته است و کوتاه‌فکری و





نادرستی همه آبا دیها را فرا گرفته است، گروههایی را می بینم که با تمامی توان خویش در عقاید و گفتار به نادانی و هذیان گرائیده اند و بر فسادگری در کردار اصرار می ورزند... و با همه تهیدستی شان در علم و عمل، خود را ارباب توحید و اصحاب تفرید می انگارند... و پیرو یکی از هم نوعان خود گشته اند که ولایت خداوند و قرب و منزلت داشتن نزد او را مدعی است...»<sup>۲۳</sup>

وی آنگاه در توضیح مبارزه علمی و عملی خود با این گروه متحجر که مانعی در مسیر حرکت تکاملی او محسوب می شوند می فرماید:

«چون دیدم که دفع این شرّ کاری خطیر در امر دین است و رفع این شبهه از قلب دانش پژوهان و دیگر مبتدیان و خلاص نمودن آنها از وسوسه های شیاطین سترگ می باشد از خداوند، خیرجویی نموده و شروع در ازاله وسوسه ها و رفع شبهات و باطل نمودن یاوه ها و باز نمودن گره های بسته اینان نمودم.»<sup>۲۴</sup>

هدف ما در این نوشتار آن نیست که به تاریخ فلسفه اسلامی یا علت موافقت و مخالفت جمعی با این بخش از دانش بشری را ذکر کرده و در صدد تنقیح و تشریح آن بر آییم بلکه هدف

فقط ذکر وجه اشتراک آن دو بزرگوار در رنجی است که در این راه متحمل شدند بویژه مسأله جامعیت مرحوم امام خمینی در علم و فوق العاده بودن قدرت و شجاعت علمی و عملی او در مبارزه با تحجر. همان طوری که مرحوم ملاصدرا در گسترش و تعمیق در حوزه معرفت دینی یعنی عرفان و فلسفه با موانعی به نام تحجر روبرو بود. مرحوم امام خمینی نیز در گسترش و نشر حکمت متعالیه آن مرد بزرگ درگیر با تحجر بود.

البته موانعی که در مسیر حرکت تکاملی امام وجود داشت به مراتب بیشتر از موانعی بود که در مسیر ملاصدرا بود، بنابراین باتوجه به اصل «تناسب رنج با علو هدف»، رنجی که امام در این راه متحمل شدند افزونتر بود.

رنجی که امام از ناحیه متحجرین متحمل شدند دو بخش داشت:

۱. بخشی که از سوی متحجرین مخالف فلسفه بر او وارد شد.
۲. رنجی که از سوی متحجرین مخالف تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، متوجه او بود.

گرچه مرحوم امام تمامی رنجهایی که از سوی متحجرین متحمل شدند را بیان نکردند چرا که بلندی و علو روح او و داشتن انگیزه الهی در همه اعمال و رفتار مانع از این می شد که شکوه‌ها و گلایه‌های روزگاران را بر زبان آورده و یا بر صفحه کاغذ بنگارد ولی آنچه از او باقی مانده تا حدی می تواند زوایای عظمت وجودی او و موانعی که در مسیر حرکت تکاملی او وجود داشت را بیان نماید.

ایشان در پیامی که در مورخه ۶۷/۱۲/۳ به روحانیون سراسر کشور در مورد استراتژی آینده انقلاب و حکومت اسلامی دادند ضمن بیان زحمات روحانیت اصیل و توصیه لازم به طلاب جوان فرمودند:

«خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است...<sup>۲۵</sup> طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس‌مآبی و دین‌فروشی عوض شده است...»<sup>۲۶</sup>

سپس امام در ادامه پیام به ذکر بعضی از مصادیق وجلوه‌های تحجر اشاره کرد و می‌فرماید: «یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک به شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه، فرزند خردسال مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند چراکه من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت وضع روحانیت و حوزه‌ها وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد».<sup>۳۷</sup>

مرحوم امام و ملاصدرا هر یک به واسطه درک صحیح از اوضاع زمان در صدد برآمدند تا چهره دین را از غبار کج‌فهمی تطهیر نموده و دین را از زنگار تحجر پاک و از حصار تنگ‌نظری بدر آورند.

چطور ممکن است انسانی بینا با مشاهده ناینیان مانده بر لبه پرتگاه از کنار آنها با بی‌تفاوتی عبور نماید. اینگونه بود که آن بزرگواران بر سر جهالت و نادانی که ریشه و اساس تحجر است فریاد برآوردند و از نادانی جمعی که مدعی دانایی بودند می‌نالیدند.

عشق به خدا و نجات حقیقی انسانها از قیودات بیرونی و درونی عاملی بود که آنها را وادار به حرکت علمی و عملی نمود.

### ریشه‌های تحجر

طبق اصل علیت، وقوع هیچ حادثه و پیدایش هیچ پدیده‌ای چه مادی و چه معنوی خارج از قلمرو این قانون نیست. بنابراین تحجر هم به عنوان یک پدیده اجتماعی در قلمرو اندیشه بشری مطابق این قاعده، معلولی است که علل و اسباب خاص خودش را می‌طلبد.

بررسی اندیشه متحجرین و مطالعه نحوه نگرش آنها نسبت به دین، مبدأ هستی و انسان و موضع آنها در برابر حوادث و پدیده‌های نو، بیانگر آنست که این معلول، ریشه در عوامل درونی معرفت و خواسته‌های بشری یعنی عقل و قلب دارد. ریشه‌های عقلی تحجر عبارتست از:

الف - تصور و درک ناصحیح از دین و یک بعدی انگاشتن آن.

باید توجه داشت که «فهم یک بعد از دین» با «یک بعدی انگاشتن دین» با هم متفاوت بوده و این گونه نیست که این دو ملازم یکدیگر باشند. بنابراین نباید این دو را با هم خلط کرد. ممکن



است عالمی بر حسب استعداد و توانایی که دارد یک بعد از دین را بفهمد ولی دین را یک بعدی نیانگارد.

منظور از یک بعدی انگاشتن دین اینست که کسی بعد از فهم و آگاهی و تخصص در فلسفه یا فقه یا امور اجتماعی اسلام و یا... مدعی شود که اسلام، فقط فلسفه است یا فقط سیاست و امور دنیوی و لاغیر، این ناشی از یک بعدی انگاری دین است. و این می‌تواند زمینه را به تدریج به سمت و سوی تحجر فراهم نماید. یعنی تصور این فرد یا افراد از دین یک تصور ناقص و ناموزون بوده و این اندیشه و تفکر نمی‌تواند معرف حقیقت دین باشد که امری ذو ابعاد و ذو مراتب است.

چنین نگرشی از دین موجب می‌شود که شخص در مورد انسان، این‌گونه بیانیدشد یعنی چون دین را یک بعدی انگاشت و از آن طرف هم یقین دارد که دین برای هدایت انسان آمده نتیجه می‌گیرد که انسان هم استعداد کسب بیش از یک علم را ندارد و یا اصلاً صرف وقت برای تحصیل سایر علوم امری باطل و بیهوده است.

این نتیجه‌گیری ناشی از نگرش محدود و بسته از دین که منجر به نگرش محدود از انسان شد در مقام عمل و واقعیت مشکلات عدیده‌ای را از جهات مختلف به وجود خواهد آورد، اینجاست که شخص به جای شرح صدر دچار ضیق صدر و تنگ‌نظری شده و دامنه نگاهش به دین محدود و شاید هم قشری شود و به نفی و انکار حقایقی پردازد که دیگران مدعی فهم آنها هستند و لذا امام در نامه‌ای به فرزندانشان مرحوم حاج احمد آقا می‌فرماید:

«پسرم! سعی کن اگر از اهل مقامات معنوی نیستی، انکار مقامات روحانی و عرفانی را نکنی که از بزرگترین حیل‌های شیطان و نفس اماره که انسان را از تمام مدارج انسانی و مقامات روحانی باز می‌دارد و اداری اوست به انکار و احیاناً به استهزاء سلوک الی الله که منجر به خصومت و ضدیت با آن شود».<sup>۲۸</sup>

امام در همین نامه ضمن توصیه و سفارش اکید به تلقین دانسته‌ها بر قلب برای رفع حجاب‌ها از طریق تصفیه و تزکیه نفس و در عین حال جهت رفع شبهه و عدم ایجاد نگرش منفی نسبت به فلسفه و علوم عقلی می‌فرماید:

«و آنچه گفتم به آن معنی نیست که به فلسفه و علوم برهانی و عقلی پردازد و از علوم



استدلالی روی گردان که این خیانت به عقل و استدلال و فلسفه است، بلکه به آن معنی است که فلسفه و استدلال راهی است برای وصول به مقصد اصلی و نباید تو را از مقصد و مقصود و محبوب، محجوب کند... علوم رسمی مزرعه وصول به مقصودند، چنانچه عبادات نیز عبورگاه به سوی او - جل و اعلا - است»<sup>۲۹</sup>.

ب - نداشتن شناخت درست از انسان و استعدادهای او و عدم اعتقاد به اینکه انسان دارای توانمندیهای مختلف بوده و سرزمین فکر و دلش مستعد رویش جوانه‌های گوناگونی است. وجود انسان، معدن نیست بلکه معادن است.<sup>۳۰</sup>

بنابراین نباید از همه انسانها یک چیز و یا یک حالت نفسانی را انتظار داشت. پس باید باور کرد که انسانها دارای استعداد در امور احساسی و عاطفی، استعداد برای سیر در علوم تجربی، استعداد در علوم استدلالی و عقلانی، و دارای استعداد برای کشف حقایق شهودی از طریق سیر روحانی و معنوی با مرکب دل است. نرسیدن به این باور خود عاملی است برای پیدایش زمینه تحجر در آدمی.

ج - اشتغال به یک علم یا سیره و منش خاص در زندگی: فرد یا گروهی که در رشته خاصی از علوم و معارف دین و یا حتی دانشهای بشری اشتغال داشته و تمام توان و اراده خود را به سمت و سوی آن معطوف می‌دارد ممکن است به تدریج بواسطه علاقه‌ای که به خود و متعلقات خود دارد، سایر علوم - از علوم جدید یا قدیم - غیر از آنچه که خود بدان اشتغال دارد را اصلاً علم به حساب نیاورد. بنابراین صرف وقت و هزینه برای تحصیل این علوم را چیزی جز تباهی نداند. خصوصاً اگر بواسطه این اشتغال فکری و قلبی، باورش شود که کسب این علوم، مخالف و معارض با دین است. طبیعی است که از باب احساس تکلیف الهی، خودش را موظف به مبارزه با این علوم و طالبانش می‌بیند و به هر نحو ممکن در صدد محو و نابودی آن برمی‌آید.

امام در بیان این مطلب، عارفان را مثال زده که نگاهشان به دین، نگاهی عرفانی بوده و شاید از همه انسانها هم انتظار داشتند که ضمن رها کردن دنیا و علوم دیگر به این سمت روی آورند و لذا فرمود:

«اصلاً وقتی که انسان اشتغال به یک علمی پیدا کرد و منحصر شد به آن و تمام توجهش

انحصار به آن پیدا کرد اصلاً قلب همچو می‌شود که همه‌اش عرفان می‌شود. دیگر کار به این ندارد که دنیا هم یک چیزی است و تربیت‌های دنیائی یک چیزی است و عبادات هم یک مطلبی است و عرض می‌کنم که ادعیه هم یک مطلبی است و اینها هم یک مطلبی، اینها برگشتش به همان معناست و در دلش غیر از این معنا نیست و لهذا آن چیزهایی که بر خلاف اوست اصلاً ادراک نمی‌کند همه اینها را برمی‌گرداند به آن مطلبی که در پیش خودش مسلّم است»<sup>۳۱</sup>.

د - ریشه‌های قلبی تحجر می‌تواند عبارت باشد از رذایلی چون: خودبینی و خودخواهی، حسادت و شهرت‌طلبی و یا بیماریهای روحی دیگری که بستگی به شرایط درونی افراد و یا اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حاکم بر فضای فکری جامعه دارد. البته همان طوری که در بحث «موضوع و مورد تحجر» اشاره شد این عوامل را می‌توان سبب پیدایش تحجر قلبی دانست.

### تقابل تحجر با شرح صدر

وقتی انسان از معرفتی جامع و ایمانی کامل نسبت به دین برخوردار شد و به وجود تفاوت استعدادها، توانمندیها و گرایش‌های مختلف در انسان اعتقاد راسخ پیدا کرد به همان میزان می‌تواند از شرح صدر و تحمل مخالف برخوردار شود. شرح صدری که از ابزار لازم برای هدایت جامعه محسوب می‌شود.

مطالعه پیامها و نوشته‌های امام روشنگر این مطلب است که آن مرد بزرگ بواسطه برخوردار از نعمت عظیم و معنوی شرح صدر همه را تحمل می‌کرد و آغوش او برای پذیرش همه منصفان حق‌طلب باز بود، فقیه و اصولی‌را، فیلسوف و عارف‌را، مفسر و محدث‌را، تحصیلکرده و عامی‌را، دانشگاهی و حوزوی‌را، همه و همه‌را، هر آن کس را که انسان<sup>۳۲</sup> بود و از کرامت انسانی بهره‌ای داشت، چرا که اندیشه بلند و نظام اعتقادی او آنقدر ناب و خالص است که ظرفیت پذیرش همه را دارد ولی بیش از همه در صدد است تا به عالمان و صاحب‌نظران در شاخه‌های مختلف معارف دین و حتی اندیشه‌مندان در علوم روز، تلقین کند و بیاوراند که هر یک از شما بعدی از ابعاد دین و مرتبه‌ای از مراتب آن و یا حقیقتی از حقایق بی‌شمار عالم را فهمیدید بنابراین نباید یکی، دیگری را تخطئه کرده و مردود بشمارید.



□ عشق و علاقه امام به مردم از آن جهت بود که آنان را مظاهر جمال و جلال خدا می دانست و لذا خدمت به مردم برای او معبری بود که بتواند به مراتب عالیتر عرفان نایل شود و با نیل به آن مرتبه هیچگاه نظری تحقیر آمیز نسبت به مردم نداشت و دچار غرور و تکبر نمی شد

شاید از جمله انگیزه‌های امام برای ایجاد چنان نگرشی در میان عالمان و نخبگان جامعه این بوده است که او یقین داشت یکی از موانع موجود در مسیر نیل به هدف مطلوب و جامعه آرمانی، وجود اختلاف و نگرشهای منفی عالمان و اندیشه‌مندان جامعه نسبت به یکدیگر است چرا که وجود این نگرش خصمانه در میان نخبگان، منجر به گروه‌بندی و اختلافات شدید شده و از آنجایی که هر یک از آنها بخشی از فضای فکر و دل جامعه را در اختیار داشته، قادر به ایجاد تنش در جامعه می‌باشند همواره در نهایت صبر و شکیبایی، تواضع و فروتنی، ظرافت و فطانت و اخلاص تمام آنها را به شرح صدر و تحمل یکدیگر دعوت می‌کرد. آنهایی که بیش از همه از این دعوت خداپسندانه و مشکل‌گشای امام، رنجور و ناراحت می‌شدند متحجرین بودند که شاید به عللی عمق پیام ایشان را نمی‌فهمیدند تا پذیرا و تسلیم شوند و شاید هم می‌فهمیدند ولی تحجر قلبی آنها مانع از این پذیرش می‌شد.

امام در پیامی فرمودند:

«نباید آن طایفه به این طایفه تعرض کنند و این طایفه به آن طایفه، اینها هر کدام مسأله‌ای است خودش مستقل، مسأله‌ای است علیحده. تو عقلت نمی‌رسد که مثلاً فقه چیست چرا به فقه جسارت می‌کنی؟ تو عقلت نمی‌رسد. تو عقلت نمی‌رسد به فلسفه و مافوق فلسفه، چرا جسارت به اصحابش می‌کنی؟ عقلت نمی‌رسد به آن این هم که نمی‌تواند بفهمد که این طایفه چی می‌گویند و اینها دنبال چی هستند این هم حق اعتراض ندارد، این هم فکرش شاید کوتاه باشد».<sup>۳۳</sup>

امام حتی در مقابل احزاب و گروههای مخالف نظام که نهایت خودسری را بکار برده و رسماً اعلام و اقدام به قیام مسلحانه کرده بودند با همان شرح صدری که لازمه پذیرش مسئولیت در هدایت انسان است طرفداران فریب خورده آنها را با نصیحت دلسوزانه و پدرانانه دعوت به توبه می کرد تا جایی که امکان بازگشت برای آنها وجود داشت. امام خمینی از آنها متواضعانه می خواست که برگردند در حالیکه افراد متحجر و تنگ نظر اولین راه حلی که اتخاذ می کنند مقابله ناصحیح و سخت و شاید هم کشتن باشد.

امام حتی در وصیتنامه سیاسی - الهی خویش در فکر نجات و هدایت جوانان فریب خورده بود و لذا با شرح صدر می فرماید:

«برادران! شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی خوانید ممکن است پس از من بخوانید در آن وقت من نزد شما نیستم که بخواهم به نفع خود و جلب نظرتان برای کسب مقام و قدرتی با قلبهای جوان شما بازی کنم من برای آنکه شما جوانان شایسته ای هستید علاقه دارم که جوانی خود را در راه خداوند و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید و از خداوند غفور می خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و از گذشته ما و شما با رحمت و واسععه خود بگذرد. شماها نیز در خلوتها از خداوند همین را بخواهید که او هادی و رحمان است.»<sup>۳۴</sup>

### شیوه های مبارزه امام با تحجر

هر پدیده مادی و یا سیاسی - اجتماعی از بدو پیدایش تا زمان حصول هدف در معرض آفات خاص خویش است. شناخت آفات، آگاهی از شیوه های مبارزه و بالاتر از همه، داشتن اراده، تدبیر و شجاعت لازم برای مقابله با آن آفات از جمله اوصافی است که جمع آن بطور متعادل در یک شخص به ندرت اتفاق می افتد.

حرکتی که امام جلودار آن شد و در نهایت، منجر به وقوع پدیده بزرگ قرن بیستم یعنی انقلاب اسلامی گردید یک حرکت فکری، فرهنگی و سیاسی - اجتماعی اما الهام گرفته از تعالیم و حیانی بود. یکی از بزرگترین موانع و آفاتی که می توانست از نفوذ و گسترش دامنه انقلاب و



□ حضرت امام فرمودند: مبارزه با متحجرین واپسگرا قربانی می خواهد و دعا کنید من اولین قربانی آن باشم

حضور مردم در صحنه کاسته و دست آویز دشمن هم قرار بگیرد مانعی بود که رنگ و صبغه دینی داشت و لذا شمشیر مبارزه امام همچون ذوالفقار علی(ع) دو لبه داشت و یک لبه آن متوجه کج فهمان و متحجران بی هنر و لبه دیگر آن متوجه سیاست‌بازان حيله گر بود. طبیعی بود که در جامعه‌ای مثل ایران، ضربه متحجران واپسگرا بر روند تکاملی انقلاب به مراتب از موانع داخلی و خارجی دیگر بیشتر بود. لذا مرحوم حاج احمد آقا که مشاوری امین و صادق در طول حیات امام بودند در بیان این حقیقت فرمودند:

«متحجرین در همه زمینه‌ها و حتی در زمینه هنر از ابتداء تا انتهای نهضت امام خمینی(س) در برابر نظام اعتقادی ایشان یعنی اسلام ناب محمدی ایستادند اما امام بحمدالله در مقابل آنها ایستاد و آنان را شکست داد و نهضت را به نتیجه رساند... حضرت امام خود فرمودند: مبارزه با متحجرین واپسگرا قربانی می‌خواهد و دعا کنید من اولین قربانی آن باشم».<sup>۳۵</sup>

امام بواسطه درک جامع از دین، ایمان راسخ به هدفش، شناخت اوضاع زمان بواسطه داشتن هوش و زکاوت ویژه و آگاهی از نیاز انسان و استعدادهای او بعد از شناسایی جلوه‌های تحجر در عین تغییر در شکل و قالب، همواره با این پدیده فکری و فرهنگی مبارزه کرد اما از آنجائی که شیوه مبارزه با آفات پدیده‌ها - مادی یا معنوی - نیز جزء متغیرات است و ابزار خاص خودش را می‌طلبد لذا به یک راه و روش ویژه‌ای محدود نمی‌شود و امام نیز بر حسب شرایط زمانی و مکانی، اوضاع فرهنگی و سیاسی جامعه و اینکه صاحبان این تفکر در چه شرایطی قرار دارند لبه تیز شمشیر مبارزه را متوجه آنها می‌ساخت و آنها را زمین گیر می‌کرد. در مجموع می‌توان شیوه مبارزه امام با پدیده تحجر را به دو بخش علمی و عملی تقسیم کرد. مبارزه علمی امام با ریشه‌های تحجر از

طریق نوشتن کتابها، سخنرانیها و تربیت شاگردانی بود که مروج نظام فکری و اعتقادی ایشان به شمار می‌رفتند.

و اما مبارزه عملی امام با تحجر عبارت بود از اقدام به کارهایی که بر خلاف سیره رایج میان متحجرین بود و حمایت و پشتیبانی قاطع از کسانی که خود از مبارزان با تحجر بودند.<sup>۳۶</sup>

### جلوه‌های تحجر در مقابله با امام

مطالعه کتابهایی که در ارتباط با شرح حال امام و مبارزات او نگاشته شده بویژه کتاب بیست و دو جلدی صحیفه امام که بهترین سند برای راهیابی به نظرات امام و ارائه آن به نسل حاضر به شمار می‌رود، مبین این نکته است که تحركات تحجر، قبل از انقلاب و بعد از انقلاب - البته گاهی با تغییر شکل و قالب - که در تقابل با نظام فکری و اعتقادی امام بود عبارت بودند از:

الف - منع آموزش زبان خارجی در حوزه‌های علمیه و مخالفت با «عرفان و فلسفه»<sup>۳۷</sup> به نحوی که مدرسان آن غالباً مهجور و مطرود بودند و امام با اقدام بر این عمل و تربیت شاگردانی همچون استاد مطهری، دکتر بهشتی و... در صدد برآمد تا انسانهایی متفکر و درعین حال متعبد به احکام الهی تحویل جامعه دینی دهد تا ضمن دفاع مستدل و معقول از دین به گسترش و ترویج آن در جامعه پردازد.

ب - جدایی دین از سیاست که امام بواسطه نگرش جامع به دین که ویژگی خاص ایشان بود نمی‌توانست با مشاهده اوضاع جامعه و ظلم و ستمی که از ناحیه حاکمان بر مردم مسلمان ایران روا داشته می‌شد سکوت پیشه کرده و بی تفاوت از کنار آن بگذرد.<sup>۳۸</sup> لذا با تمام وجود در مقابل متحجران بی‌هنری که مدعی بودند دین از سیاست جداست و در نتیجه عالمان دینی هم حق دخالت در سیاست و به عبارت دیگر حق دفاع از مستمندان زیر سلطه ستمگران و سامان‌بخشی وضع اسفبار مسلمین را ندارند موضعی کاملاً متضاد انتخاب کرده، ضمن ارائه تعریفی درست از سیاست و حکومت که همان «هدایت و خدمت» باشد<sup>۳۹</sup> آن را از جمله وظایف عالمان دین شمرده، با نوشتن کتاب «ولایت فقیه» دست رد بر سینه کج‌فهمانی زد که معتقد به «جدایی دین از سیاست» بودند.



□ تحجر از این جهت سد راه ترویج دین است که به قالب، شکل و صورت ظاهری دین کار دارد و این موجب می‌شود که جامعه از رشد عقلانی و روحانی متوازن برخوردار نشود

امام با بیانات مکرر و مؤکد در سخنرانیها و پیامها تصریح به عدم جدایی دین از سیاست نموده تا از طریق تکرار و تأکید بتواند آن باور غلط را از ذهنها و دلها خارج نموده و متحجرین را در نیل به هدف، عقب براند، از جمله می‌فرمودند:

«دیروز مقدس‌نماهای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است. امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند!»<sup>۴۰</sup>

«یا گمان نشود اسلام مثل مسیحیت هست فقط یک رابطه معنوی مابین افراد و خدای تبارک و تعالی است و بس»<sup>۴۱</sup>

«و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند... اوضاع مثل امروز نبود، هر کس صد درصد معتقد به مبارزه نبود زیر فشارها و تهدیدهای مقدس‌نماها از میدان به در می‌رفت»<sup>۴۲</sup>

ج) اعتقاد به بطلان تشکیل هر حکومتی قبل از ظهور امام زمان (عج) و ترویج گناه برای تعجیل ظهور یکی از جلوه‌های تحجر، قبل از انقلاب این بود که جمعی معتقد بودند: هر حکومتی به نام دین قبل از ظهور آقا امام زمان (عج) تشکیل شود و هر علم‌قیامی که برافراشته گردد آن حکومت و علم، باطل است و بنابراین نباید با آنها همکاری و همراهی کرد. این گروه در توجیه باور غلط خویش به بعضی از روایات نیز استناد می‌کردند و در کنار این باور ناصحیح اصرار بر این داشتند که عامل ظهور امام زمان (عج)، ترویج گناه، ظلم و ستم است، هر چه دامنه این زشتیها بیشتر گسترش یابد به همان میزان ظهور امام زمان (عج) نیز نزدیکتر می‌شود. طبیعی بود که با رواج این



تفکر در سطح جامعه که به نفع نظام حاکم هم بود هیچ حرکت و قیامی به نام دین صورت نمی‌گرفت زیرا لازمه تشکیل حکومت دینی، توجه دادن به اراده‌های فردی جهت شرکت در یک جنبش و نهضت همگانی بود که دقیقاً در تقابل با این تفکر متحجرانه بود. لذا امام با درایت و آگاهی از اوضاع زمان و اتخاذ شیوه‌ای متضاد با آن تفکر، جلوداری حرکتی دینی و انقلابی را بر عهده گرفت تا دست رد بر سینه آن نامحرمانی بزند که منش آنها مؤید شعار «دین افیون توده‌هاست» بود.

به بخشهایی از بیانات امام در تصریح بر وجود چنین تفکراتی در جامعه توجه فرمایید:

«ترویج تفکر شاه سایه خداست و یا با گوشت و پوست نمی‌توان در مقابل توپ و تانک ایستاد و این که ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم و یا جواب خون مقتولین را چه کسی می‌دهد و از همه شکننده‌تر، شعار گمراه‌کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان (علیه السلام) باطل است و هزاران «ان قلت» دیگر مشکلات بزرگ و جانفرسایی بودند که...»<sup>۴۳</sup>

«تا دیروز مشروب‌فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان - ارواحنا فداه - را مفید و راهگشا می‌دانستند، امروز از این که در گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می‌دهد فریاد وا اسلاما سر می‌دهند.»<sup>۴۴</sup>

«یک دسته‌ای می‌گفتند که خوب! باید عالم پر [از] معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهدی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناه‌ها زیاد بشود که فرج نزدیک بشود، یک دسته‌ای از این بالاتر بودند، می‌گفتند باید دامن زد به گناهها، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت - سلام الله علیه - تشریف بیاورند... اشخاص ساده‌لوح هم بودند منحرفهایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می‌زدند.»<sup>۴۵</sup>

«اینها می‌خواهند از زیر بار در بروند یک چیزی درست می‌کنند، دو تا روایت از این طرف از آن طرف می‌گردند پیدا می‌کنند که خیر، با سلاطین مثلاً بسازید، دعا کنید به سلاطین، این خلاف قرآن است اینها نخوانده‌اند قرآن را... مسلمان اگر بخواد اهتمام به امور مسلمین نداشته باشد که مسلمان [نیست]».<sup>۴۶</sup>

«دسته دیگری... می‌گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است آنها مغرور بودند... اینها یک چیزهایی است که اگر دست سیاست در کار نبود، ابلهانه بود.»<sup>۴۸</sup>



با توجه به بعضی بیانات صریح امام مشخص می‌شود که ترویج این تفکرات در جامعه از سوی گروهی موسوم به «انجمن حجتیه» که خودشان را طرفدار پر و پا قرص «ولایت» می‌دانستند صورت می‌گرفت و لذا فرمودند:

«دیروز حجتیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را بنفع شاه بشکنند امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند.

ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند و در عمل، پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند».<sup>۴۹</sup>

از نشانه‌های فطانت امام، آگاهی او به اوضاع زمان و نحوه تأثیرگذاری تفکر متحجرین از «انجمن حجتیه» در نهادهای کشور بود و لذا در نامه‌ای که امام بخاطر رفتار تند یکی از فقهای محترم شورای نگهبان نوشتند فرمودند:

«همه باید توجه کنیم که آلت دست بازیگران سیاسی نشویم. باید سعی شود آقایان به عنوان منبری پرخاشگوی که تا این مرحله حاضر است پیش رود معرفی نشوند. شما نگوئید آنها به ما بد می‌گویند و ما با این صحبتها جواب آنها را می‌دهیم آنها که به شما بد می‌گویند پست مقدس شورای نگهبان را ندارند. شما در مکانی نشست‌اید که باید خیلی از مسائل را با سکوت و وزانت خویش حل کنید. حواستان را جمع کنید که نکند یک مرتبه متوجه شوید که «انجمن حجتیه‌ایها» همه چیزتان را نابود کردند».<sup>۵۰</sup>

د - مخالفت با پدیده‌های نو و آثار تمدن از جمله حرکات تحجر، مخالفت بعضی با هر نوع از آثار تمدن و یا پدیده‌های نو است که دستاورد فرهنگ غرب محسوب می‌شود. چه از نظر پیدایش و چه از نظر رشد و تکامل، چه آن پدیده نو، مادی باشد چه از امور فکری و فرهنگی. یعنی از هر امر نو و تازه‌ای، ترسیدن و آن را مخالف ارزشهای دینی و یا انسانی دیدن.<sup>۵۱</sup>

دامنه ارزشهای انسانی در قالب «تفکر متحجرین» آنقدر محدود است که جایی برای نوآوریهای بشر نیست و این مسأله از بهترین دست‌آویزهای دشمن در داخل و خارج برای کوبیدن

اصل دین بود و شاید از دلایل عمده فریاد رسای امام مبنی بر اینکه ما با آثار تمدن مخالف نیستیم.<sup>۵۲</sup> دفع همین شبهاتی بود که دشمن با بهره‌گیری از تفکر متحجرین واپسگرا در صدد بد جلوه دادن دین و مفاهیم بلند آن برآمده بود.

امام نه تنها در مقابل مظاهر مادی تمدن بلکه نسبت به مفاهیم و پدیده‌های سیاسی - اجتماعی که از مسائل عمده جوامع بشری است مثل دموکراسی، مردم‌سالاری، آزادی احزاب، آزادی زنان جهت دخالت در سرنوشت، همواره با احتیاط برخورد کرده و ضمن پذیرش نقادانه این مفاهیم، یک سلسله معیارها و ضوابطی برای آنها قایل می‌شود که عبارتند از: حفظ ارزشهای دینی، مصالح مردم و عدم وجود خوف وابستگی به اجانب. نه اینکه مثل بعضی متحجرین، یکباره آن مفاهیم را طرد و دور کرده و نه همانند روشنفکران غریب‌زده که بدون هیچ قید و شرطی پذیرای آن می‌شوند. بلکه وجود روشن‌بینی، تعقل و تعبد و احساس مسئولیت در مقابل خدا - زیرا او عالم را محضر خدا دانسته و قبل از هر چیز و هر کس به نظارت او بر عالم توجه دارد - موجب می‌شود تا از همه این مفاهیم در نیل به هدف کمک بگیرد.

امام در مقابل مسائل و مشکلات جامعه و پدیده‌های نو با درایتی بی‌نظیر و با استناد به آیات و روایات به ارائه راه‌حل می‌پردازد و لذا در نامه‌ای به یکی از علما می‌فرماید:

«این جانب لازم است از برداشت جناب عالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم... و بالجمله آن گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید تمدن جدید بکلی باید از بین برود و مردم کوخ‌نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند... شما را نصیحت پدرانه می‌کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس‌نماها و آخوندهای بیسواد واقع نشوید چرا که اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیتان نزد مقدس‌نماهای احمق و آخوندهای بیسواد صدمه‌ای بخورد، بگذار هرچه بیشتر بخورد...»<sup>۵۳</sup>

### تحجر دینی، سد راه ترویج دین

تحجر از این جهت سد راه ترویج دین است که به قالب، شکل و صورت ظاهری دین کار دارد و این موجب می‌شود که جامعه از رشد عقلانی و روحانی متوازن برخوردار نشده و در نهایت



□ مبارزه عملی امام با تحجر عبارت بود از اقدام به کارهایی که برخلاف سیره رایج میان متحجرین بود و حمایت و پشتیبانی قاطع از کسانی که خود از مبارزان با تحجر بودند

برسد به آنجایی که به واسطه یأس و ناامیدی از این پناگاه مطمئن و از دست دادن روح عزت و کرامت نفس از همه چیز گریخته و یا حتی بعضی از افراد در دراز مدت، دچار عزلت و گوشه‌نشینی با انگیزه‌های مختلف شوند.

امام در موارد متعددی به مسأله معرفی دین با آن جمال جمیلش که موجب پذیرش آن از سوی انسانهای سلیم النفس باشد تأکید ورزیده و از جمله در وصیت‌نامه‌شان فرمودند:

«مسأله تبلیغ تنها به عهده وزارت ارشاد نیست، بلکه وظیفه همه دانشمندان و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان است. باید وزارت خارجه کوشش کند تا سفارتخانه‌ها نشریات تبلیغی داشته باشند و چهره نورانی اسلام را برای جهانیان روشن نمایند، که اگر این چهره با آن جمال جمیل، که قرآن و سنت در همه ابعاد به آن دعوت کرده از زیر نقاب مخالفان اسلام و کج‌فهمیهای دوستان خودنمایی نماید اسلام جهانگیر خواهد شد و پرچم پرافتخار آن در همه جا به اهتزاز خواهد آمد. چه مصیبت‌بار و غم‌انگیز است که مسلمانان متاعی دارند که از صور عالم تا نهایت آن نظیر ندارد، نتوانسته‌اند این گوهر گرانبها را که هر انسانی به فطرت آزاد خود طالب آن است عرضه کنند، بلکه خود نیز از آن... جاهلند و گاهی از آن فراری‌اند».<sup>۵۴</sup>

جمال و زیبایی یک پدیده مادی و یا یک حقیقتی، ناشی از توازن و هماهنگی است که میان اجزاء و ابعاد آن است و زیبایی آن موجب جاذبیت و توازنش رمز بقای آن محسوب می‌شود. از آنجایی که تحجر، اندیشه‌ای انحرافی و معرّف ناموزون دین است آن را از حالت زیبائی و جمیل بودنش خارج و تهی کرده و در نهایت، سبب تنفر و گریز می‌شود و چون زشت‌نما شد دافعیّت آن

غلبه بر جاذبیتش کرده و به مرور زمان از تعداد مجذوبین کاسته و بر شمار دفع‌شدگان افزوده می‌گردد.

قرآن کریم با اشاره به اصل «متوسط بودن» امت حضرت محمد(ص) بر این نکته تأکید دارد که حرکت متعادل ناشی از داشتن اندیشه و ایمان متعادل بوده و این ویژگی را از خصایص و امتیازات امت پیامبر(ص) دانسته و می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا».<sup>۵۵</sup>

بنابراین تحجر دینی به دلایل زیر سد راه ترویج دین است:

۱. فهم یک بعدی از دین همراه با یک بعدی انگاری دین و معرفی ناموزون آن، امر ناموزون با مجموعه نیازهای فطری و غریزی انسان هماهنگی و انطباق ندارد.

۲. آنچه ترویج می‌شود حقیقت ناب دین نیست بلکه قالبی است بی‌محتوا و ظرفی خالی از مظروف.

۳. چنین درکی، موجب محور روح نقادی و جستجوگری در جامعه شده و در نهایت، سد راه تعالی عقلی و روحی افراد جامعه می‌شود.

۴. سبب ایجاد شبهه نسبت به جامعیت و جاودانگی دین می‌شود.

۵. معرف ضعیف و ناتوانی دین در اداره جامعه و برآوردن نیازهای به حق انسان است.

۶. موجب فرار گرفتن دین در مقابل علوم و پدیده‌های جدید شده و موجب افزایش فاصله میان دو نسل می‌گردد.

...

## پی‌نوشتها:

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۴۰.
۲. فرهنگ بزرگ جامع نوین، ترجمه المنجد حرف «ح».
۳. سوره بقره، آیه ۷۴: سپس با این معجزه بزرگ دلهای شما سخت شده‌اند مانند سنگ‌ها بلکه سخت‌تر از آن، زیرا چه بسا سنگهایی است که می‌شکافد و رودهایی از آن جاری می‌شود و بعضی دیگر از سنگ‌ها بشکافد و باز آبی از آن بیرون آید و پاره‌ای از سنگ‌ها از ترس خدا فرود آیند. (ای سنگدلان!) خدا از کردار شما غافل نیست.
۴. خمود و جمود، ص ۱۲.
۵. البته این سخن بدان معنا نیست که اگر فرد یا گروهی در مورد جزئی از یک حقیقت، مطلبی را فهمیده و در مقابل او دیگران نیز به فهمی نائل شده ولی بعد از بحث و مناظره معقول به حقیقت فهم خویش و بطلان فهم دیگران اصرار ورزید و ثابت کرد، او هم متحجر باشد، نه هرگز چنین نیست.
۶. تفسیر سوره حمد، ص ۱۳۸ - ۱۳۹. «العلم هو الحجاب الأكبر».
۷. تحجرگرایی، ص ۸۷.
۸. اسراء، آیه ۳۶: از آنچه که بدان علم نداری پیروی مکن.
۹. سوره یونس، آیه ۳۹: بلکه (منکران قرآن) چیزی را دروغ پنداشتند که علمشان به آن احاطه نیافته و تأویل آن هم هنوز نیامده است. تأویل: بازگرداندن یک سخن به مصداق و واقعیت خارجی آن است.
۱۰. امام در بیان علت ذوابعاد و ذو مراتب بودن حقیقت اسلام می‌فرماید: اسلام همه این معانی را دارد و جامع تمام جهات مادی و معنوی و غیبی و ظاهری هست. برای اینکه انسان دارای همه مراتب هست. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۳۰.
۱۱. اسلام همیشه مبتلا بوده به این یک طرف دیدن‌ها، همیشه مبتلا بوده. اینکه در روایت است که اسلام غریب است. از اول غریب بوده و الان هم غریب است. برای اینکه غریب آن است که نمی‌شناسند او را ... همیشه یک ورق را گرفته‌اند، آن ورق دیگر را حذف کرده‌اند یا مخالفت با آن کرده‌اند. یک مدت زیادی گرفتار عرفا ما بودیم. اسلام گرفتار عرفا بود. آنها خدمتشان خوب بود اما گرفتاری برای این بود که همه چیز را برمی‌گردانند به آن ور. هر آیه‌ای دستشان می‌آمد می‌رفت آن طرف، مثل تفسیر ملا عبدالرزاق، خوب بسیار مرد دانشمندی، بسیار مرد بافضیلتی [است] اما همه قرآن را برگردانده به آن طرف کانه قرآن با این کارها کار ندارد. صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۲۹ - ۵۳۰.
۱۲. سوره فرقان، آیه ۳۰: در آن روز، رسول اکرم(ص) به شکوه امت در پیشگاه خدا عرض کند. بارالها! تو آگاهی که امت من این قرآن را متروک کردند.
۱۳. دکتر هانری کربن فرانسوی که اطلاع وسیعی از مطالعات اسلامی دارد در پاییز سال ۱۳۳۰ هـ. ق مصاحبه‌ای با مرحوم علامه طباطبائی انجام داده و در مورد جاودانگی اسلام بویژه مذهب تشیع می‌گوید: «مذهب تشیع (به علت وجود مهدی موعود(عج)) تنها مذهبی است که رابطه میان خدا و خلق را برای همیشه نگهداشته و بطور استمرار و پیوستگی، ولایت را زنده و پابرجا می‌دارد چون مذهب یهود، نبوت را که رابطه‌ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد(ص) ادعا نموده و رابطه مزبور را قطع می‌کند. و نصاری در حضرت مسیح متوقف شده و اهل سنت از مسلمین نیز در حضرت محمد(ص) وقوف کرده و... تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد(ص) ختم شده می‌داند ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل آن می‌باشد بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌داند». ظهور شیعه، ص ۸.
۱۴. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۵۱۲، نامه امام به مرحوم حاج احمد آقا.
۱۵. از میان تمام انسانهای مقدسی همچون دالایی لاما، راهبه بودایی، و متفکران هندی که تاکنون ملاقات کرده بودم هیچ کدام حضور گیرا و پرحذبه خمینی را نداشتند... او خارق العاده‌ترین شخصی بود که من تاکنون دیده بودم. روبن کاریسن. نویسنده و خبرنگار انگلیسی، به نقل از مجله حضور، ص ۹۰، چاپ خرداد ۱۳۷۲.

۱۶. در جهان، حجم تحمل زحمتهای و رنجها و فداکاریها و جاننثاریها و محرومیتها، مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است. وصیتنامه سیاسی - الهی امام، ص ۸۸
۱۷. سوره بلد، آیه ۴: ما انسان را در رنج و سختی آفریده‌ایم.
۱۸. آیات زیر مبین این حقیقت و اصل حاکم بر هستی می‌باشد. **وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى**. (سوره نجم، آیه ۳۹)
۱۹. سوره طلاق، آیه ۷.
۲۰. سوره انشراح، آیات ۵ - ۶.
۲۱. فیلسوفان معمولاً از جانب عارفان و فقیهان مطعون بوده‌اند. به اعتقاد این گروه، فیلسوفان در برابر انبیاء مغازه‌ای گشوده‌اند... مشهور است که پاسکال بر یک تکه کاغذ این عبارت را نوشته و بر گوشه لباسش سنجاق کرده بود: خدای ابراهیم، خدای موسی و خدای عیسی نه خدای فیلسوفان. حکمت و معیشت، ص ۱۳۹.
۲۲. پس از مراجعت به شیراز چنانچه عادت دیرینه ابناء عصر قدیم و حدیث همین است محسود بعضی از مدعیان قرار گرفت. و بقدری مورد تعدی و ایزد و اهانت قرار گرفت که در نتیجه از شیراز خارج و در نواحی قم در یک از قری منزل گزید و به ریاضیات شرعی از اداء نوافل و مستحبات اعمال و صیام روز و قیام در شب اوقات خود را صرف می‌نمود. عرفان و عرفان نمایان، ص ۱۸.
۲۳. عرفان و عرفان‌نمایان، ص ۱۲.
۲۴. همان.
۲۵. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۸.
۲۶. همان، ص ۲۸۰.
۲۷. همان، ص ۲۷۹.
۲۸. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۰۹.
۲۹. همان، ج ۱۶، ص ۲۲۰.
۳۰. این عبارت برگرفته از مفهوم این حدیث معصوم (ع) است که: **الانسان معادن كمعادن الذهب والفضة**. انسان معادنی است همانند معدنهای طلا و نقره.
۳۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۲۴.
۳۲. پسر! اگر می‌توانی با تفکر و تلقین نظر خود را نسبت به همه موجودات به ویژه انسانها نظر رحمت و محبت کن، مگر نه این است که کافه موجودات از جهات عدیده که به احصاء درنیاید مورد رحمت پروردگار عالمیان می‌باشند. تفسیر سوره حمد، ص ۲۲۴.
۳۳. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۳۰ - ۲۳۱.
۳۴. وصیتنامه سیاسی - الهی، ص ۳۱ - ۳۲.
۳۵. دلیل آفتاب، ص ۱۴۷.
۳۶. حمایت امام از علمایی که به نوعی در تقابل با متحجرین بودند. از جمله شیوه‌های مبارزه ایشان با تحجر بود که در اینجا اشاره می‌کنیم به پیام امام در رحلت آیت الله سید روح الله خاتمی، پدر جناب آقای سید محمد خاتمی، ریاست محترم جمهور که در مورخه ۶۷/۸/۶ تحریر شد و در بخشی از آن پیام آمده است: ... او روشنفکری متدین و مجتهدی بزرگوار و از خوبان امینی بود که اگر نتوان گفت بی‌نظیر، مسلماً کم‌نظیر بود. او با گوشت و پوست خود مبارزه را می‌فهمید و سختی‌های آن را چون شربت گوارا می‌نوشتید. او یار و پناه محرومان بود، او یک عمر با تحجر و واپسگرایی جنگید و یکی از طرفداران بی‌بدیل اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - در عصر فریب و خودپرستی بود. او پاک زیست و پاک مرد و پاک در جوار رحمت ربّش آرמיד. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۰.
۳۷. یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک به شمار می‌رفت. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۹.

۳۸. امام در جریان قیام روحانیت در سال ۱۳۴۲ طی نامه‌ای به علمای یزد مرقوم داشتند: امروز روزی نیست که به سیره سلف صالح بتوان رفتار کرد با سکوت و کناره‌گیری همه چیز را از دست خواهیم داد. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۸۶ - ۱۸۷.
۳۹. در نظر امام حکومت، وسیله خدمت و سیاست، بکارگیری تدبیر لازم برای ارائه خدمت بهتر به مردم است که بندگان خدایند و لذا فرمود: شما خودتان را حاکم مردم ندانید شما خودتان را خدمتگزار مردم بدانید. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۰۳.
۴۰. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۱.
۴۱. همان، ج ۲، ص ۳۰ - ۳۱.
۴۲. همان، ج ۲۱، ص ۲۷۱.
۴۳. همان، ج ۲۱، ص ۲۷۹.
۴۴. همان، ج ۲۱، ص ۲۸۱.
۴۵. همان، ج ۲۱، ص ۱۴.
۴۶. همان، ج ۳، ص ۳۴۰ - ۳۴۱، عبارت «اهتمام به امور مسلمین» برگرفته از حدیث نبوی (ص) است که فرمود: من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم. هر که صبح کند و در اندیشه تلاش (برای سامان‌دهی) به امور مسلمین نباشد، مسلمان نیست.
۴۷. همان، ج ۲۱، ص ۱۴.
۴۸. همان، ص ۱۶.
۴۹. همان، ص ۲۸۱.
۵۰. نشریه عصر ما، چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۷۶، شماره ۷۷. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۶۱۲ - ۶۱۳.
۵۱. البته باید گفت که امام مخالفت بعضی از علمای دین با بعضی از مظاهر تمدن را ناشی از خوف ترویج فرهنگ مبتذل غرب دانسته و در توضیح آن می‌فرماید: «مخالفت روحانیون با بعضی از مظاهر تمدن در گذشته صرفاً به جهت ترس از نفوذ اجانب بوده است. احساس خطر از گسترش فرهنگ اجنبی، خصوصاً فرهنگ مبتذل غرب موجب شده بود که آنان با اختراعات و پدیده‌ها برخورد احتیاط‌آمیز کنند. علمای راستین از بس که دروغ و فریب از جهان‌خواران دیده بودند به هیچ چیزی اطمینان نمی‌کردند و ابزاری از قبیل رادیو و تلویزیون در نزدشان مقدمه ورود استعمار بود لذا گاهی حکم به منع استفاده از آنها می‌دادند». صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۷.
۵۲. اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچگاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی، با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد. وصیتنامه سیاسی - الهی، ص ۲۲.
۵۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۵۰ - ۱۵۲.
۵۴. وصیت نامه سیاسی - الهی، ص ۵۸.
۵۵. سوره بقره، آیه ۱۴۳: و اینگونه شما را امت وسط (معتدل و میانه‌رو) قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید و پیغمبر هم گواه بر شما.